

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹

صفحات: ۲۱۷-۱۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر سیاست خارجی آمریکا (ترامپسیسم) در قبال اسرائیل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد سلمان تبارسوته* / عباس مهرورز**

چکیده

سیاست‌های پرزیدنت دونالد ترامپ جمهوری خواه در جهان با ویژگی‌های منحصر به فرد شخصیتی (پراگماتیسم)، تداعی گر رویکردهای منفعل جدید در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا است. ترامپ از نخستین روزهای استقرار در کاخ سفید به واسطه لابی‌های اسرائیل، دارای کنش‌های معنادار در قبال ایران بوده است. وی در نشست سالانه فعالان اجتماعی محافظه کار در واشنگتن، علت اصلی خروج از برجام را حمایت از اسرائیل عنوان داشته است. بی‌شک مسأله مواضع ایران در برابر اسرائیل و نیز سیاست‌های آمریکا و رئیس جمهور فعلی آن در قبال این رژیم، مسبب مشکلات حاد در روابط خارجی ایران بوده است. لذا هدف از این پژوهش، بررسی سیاست‌های خارجی دولت آمریکا در قبال اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. در همین ارتباط، سوال اصلی پژوهش بر این مبنا شکل گرفته است که تأثیر سیاست‌های خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در قبال اسرائیل بر امنیت ملی ایران چیست؟ پژوهش حاضر با بهره گیری از روش تحلیلی-توصیفی و در چارچوب نواقعی گرای تهاجمی، این انگاره را مفروض می‌پندارد که سیاست‌های ترامپ در قبال اسرائیل از قبیل به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، حمایت از توسعه شهرک سازی‌های اسرائیل، انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس و... بی تأثیر بر مولفه‌های کلیدی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود.

کلید واژه‌ها

اسرائیل، آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی، نواقعی گرای تهاجمی.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانش آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران و عضو هیئت علمی مرکز آموزشی پداجا، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).
ms29912991@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

دونالد ترامپ برخلاف انتظار تحلیل گران و سیاستمداران، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ به عنوان چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده سکان اداره بزرگ ترین قدرت جهان را در اختیار گرفت (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۰). به نظر می رسد دونالد ترامپ یک پدیده شخصیتی متفاوت در ساختار سیاسی آمریکا، به شدت اقتدارگرا و در ظاهر موفق در عرصه اقتصاد سنتی است. بعد از موفقیت ترامپ در انتخابات، جمهوری خواهان عملاً کنگره کاخ سفید و دادگاه عالی آمریکا را در اختیار گرفته که در تاریخ آمریکا تقریباً کم سابقه می باشد. این یک دستی نهادهای رسمی قدرت به ترامپ این امکان را می دهد تا سیاست های خود را با کمترین مانع پیش ببرد. از نظر ترامپ یکی از تهدیدات مهم علیه منافع آمریکا نادیده گرفته شدن منافع حیاتی آمریکا در تعاملات اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی با سایر کشورهای جهان است.

روابط ایران و آمریکا قبل از انقلاب اسلامی در ظاهر دوستانه اما استراتژیک بود. ایران در نقش ژاندارم خلیج فارس و متحد این کشور، جایگاه ویژه ای را در دکترین دو ستونی نیکسون-کیسینجر در منطقه به خود اختصاص داده بود اما پیروزی انقلاب اسلامی زلزله ای بود که پایه های روابط دو کشور را ویران ساخت، به گونه ای که دولت ایران از متحد تراز اول آمریکا به دشمن درجه یک آن در خاورمیانه تبدیل شد (سروری، ۱۳۹۶). در پی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و دستگیری دیپلمات های آمریکایی، روابط دیپلماتیک آمریکا با ایران قطع و به واسطه توطئه های متعدد این کشور علیه نظام ایران در سال های بعد از انقلاب، مناسبات دو کشور روز به روز وخیم تر شد (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۴۹۸). هرچند در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما ایالات متحده و دولت آقای حسن روحانی، دو کشور به توافقی مشروط بر سر مسئله هسته ای ایران دست یافتند اما بعد از قدرت گیری دونالد ترامپ و رد این توافق توسط وی به واسطه حمایت از اسرائیل، مجدداً روابط دو کشور وارد مرحله ای جدید گردید. به گونه ای در سال های اخیر این چالش به بحرانی حاد برای دو کشور تبدیل شده است.

پاشنه آشیل آمریکا در سیاست خارجی مساله خاورمیانه است. خاورمیانه همواره بعنوان منطقه ای مهم برای کشور ایالات متحده آمریکا تلقی می شود زیرا فقدان حضور آمریکا در این منطقه به معنای خالی کردن زمین بازی برای رقیب های راهبردی آمریکا است. این رقابتی منطقه ای به واسطه عوامل متعددی در سال های اخیر، بخش عمده قدرت خود را از طریق

بازیگری در این منطقه کسب نموده اند. ایجاد اتحادها و همکاری‌های راهبردهای در خصوص موضوعات مختلف، از مسائل امنیتی گرفته تا موضوعات مربوط به انرژی، این کشورها را در جایگاه رقیبی سرسخت برای آمریکا قرار داده است. به همین دلیل آمریکا تلاش خواهد کرد تا اولاً به یک تقسیم کار منطقه‌ای با بازیگران اصلی دست یابد و ثانیاً با توجه به افزایش گسترش روادید منطقه‌ای ایران، از میزان نفوذ این کشور در منطقه بکاهد (آقایی، ۱۳۹۶: ۴۰). گام کلیدی برای آمریکا، کاهش مناطق تحت نفوذ ایران و حذف ایران از بازیگری در منطقه است. آن‌جایی که آمریکا می‌داند هر نوع مداخله آمریکا در مناطق تحت نفوذ ایران منجر به تحریک ایران و اقدام متقابل ایران خواهد شد؛ لذا تلاش دارد تا احتمال نبرد نامتقارن و ناامنی در آمریکا را به کمینه میزان ممکن رساند. اقدامات مقابله به مثل ایران همچون حمله موشکی به پایگاه آمریکایی عین الاسد در عراق، درس عبرتی برای آنها بوده است. لغو روادید ایران و کشورهای تحت نفوذ و دوست ایران، موضع‌گیری‌های اخیر در قبال برجام یا سپاه پاسداران و افزایش تحریم‌های اقتصادی از جمله رویکردهای مقابله‌ای آمریکا برای فشار به ایران بوده است.

در مقابل تقویت عربستان در جهت بازبینی قدرت منطقه‌ای که در دوران داعش و به واسطه شکست داعش رو به کاهش رفته بود؛ به صورت موازی پی‌گیری می‌شود. این امر از طریق ایجاد مساله‌های جدیدی مانند فعالیت‌های اقلیم کردستان می‌تواند ایران و ترکیه را وارد مسائل جدیدی کند؛ تا قلمرو فعالیت‌های منطقه‌ای ایران به سمت مرزهای این کشور بازگردد. حال با وجود این موارد، مسأله سیاست‌های ایران در برابر اسرائیل و سیاست‌های آمریکا در قبال آن امروزه به مشکلی حاد در روابط خارجی ایران تبدیل شده است. یکی از دلایل اینکه آمریکا، ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بعنوان تروریسم قلمداد می‌نماید، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و جنبش فلسطین است (ناظمی اشنی، ۱۳۹۶). بنابراین آنچه به عنوان حمایت ایران از تروریسم یاد می‌شود و امروزه فعلیت دارد، در واقع به منافع و امنیت اسرائیل در منطقه مربوط می‌شود. از این منظر حمایت ایران از تروریسم در عمل مفهوم خاصی جدا از منافع اسرائیل در منطقه ندارد.

در این‌که سیاست خارجی آمریکا به شکل بارز در طرفداری از منافع و امنیت اسرائیل شکل گرفته است، نمی‌توان شک داشت. آمریکا، اسرائیل را شریکی باثبات در منطقه‌ای بی‌ثبات می‌پندارد. نکته دیگری که در مورد شرایط امروز و موضوع مذکور باید متذکر شد این است که در تاریخ سیاست خارجی آمریکا هرگز دولتی نبوده است که تا این حد، سیاست خارجی آمریکا در

منطقه‌ی خاورمیانه را بر اساس یا در تقارن با منافع اسرائیل همگون سازد(قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۲). تقارن سیاست آمریکا با منافع اسرائیل از سال ۲۰۰۱ به این طرف تا حدی بوده است که در برخی موارد، منافع ملی آمریکا را نیز تحت شعاع قرار داده است.

لذا نظر به موارد مطروحه بالا، باید گفت که یکی از اصلی‌ترین عوامل سیاست فعلی آمریکا بلاخص دونالد ترامپ در خاورمیانه به طور کلی و در برابر ایران به طور اخص از منافع اسرائیل سرچشمه می‌گیرد. لذا بر همین اساس، در این پژوهش با پرداختن به این سوال اصلی که تأثیر سیاست‌های خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در قبال اسرائیل بر امنیت ملی ایران چیست؟، با بهره‌گیری از چارچوب نواقح گرای تهاجمی، این انگاره را مفروض می‌پندارد که سیاست‌های ترامپ در قبال اسرائیل از قبیل به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، حمایت از توسعه شهرک سازی‌های اسرائیل، انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس، تلاش برای برقراری ارتباط فی مابین اسرائیل و حاکمان عرب خاورمیانه و...، بی‌شک تأثیر زیادی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت.

چارچوب نظری؛ نئورئالیسم تهاجمی

نواقح‌گرایی تهاجمی یک نظریه ساختاری و بخشی از مکتب نواقح‌گرایی است که برای نخستین بار توسط جان مرشایمر^۱ مطرح شد. این نظریه نیز با توجه به مبنای واقع‌گرایی خود مدعیست که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است. این نظریه اساساً با نظریه واقع‌گرایی دفاعی که توسط کنت والتز^۲ بیان شده در تضاد است(آقاحسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷). امنیت، اولویت اول دولت‌هاست و هر دولتی همواره باید در افزایش قدرت تهاجمی خویش بکوشد و با حمله پیشگیرانه به دشمنان بالقوه و بالفعل، امنیت ملی را تضمین کنند و در مقابل هر نوع قدرت یافتن رقبا و دشمنان ایستادگی کنند(mearsheimer,2013:77). این دیدگاه امنیت تنها عنصر، انگیزه و محرکی است که تعیین کننده رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است(souva,2005:151). از دیدگاه کنت والتز دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند و آنارشی بر روابط بین‌الملل حاکم است و در

^۱ . john mearsheimer

^۲ . Waltz

نتیجه دولت‌ها که عقلانی عمل می‌کنند، ناچار به خودیاری^۱ و ملزم به حفاظت از خود در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی هستند. از دید والتز هر لحظه ممکن است جنگ پدیدار شود، لذا دولت‌ها باید همیشه آماده جنگیدن باشند (Waltz, 1979: 102). امنیت برای بقا هدف اصلی رفتار و سیاست خارجی دولت‌هاست (Griffiths, 2007: 13). اما برخلاف دیدگاه والتز و واقع‌گرایی تدافعی، آنچه که در خصوص دولت اسرائیل بیشتر مصداق خواهد داشت، کاربست نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی است، چراکه شیوه عمل این دولت حاکی از غلبه متغیر امنیت بر هویت در عرصه سیاست خارجی است. اسرائیل مدعی است که رفتار آشوب‌زده برخی از دولت‌ها همچون ایران، سبب واکنش تهاجمی این رژیم گردیده است.

اما در مقابل، کنش بین‌المللی جمهوری اسلامی حاکی از مقدم بودن مؤلفه هویت بر سایر مؤلفه‌هاست و نظریه برسازنده‌گرایی (قرائت ونت^۲) توضیح قابل قبول تری برای رفتار خارجی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. بر همین اساس، ارزش‌ها و باورها به هویت شکل می‌دهند و هویت هر دولت تعیین‌کننده نقش و راهنمای رفتار خارجی آن دولت خواهد گردید. هویت مفهومی است که در ارتباط با خود و دیگری شکل یافته و نمود می‌کند و پدیده‌ای از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیست، بلکه در فرایند تعاملات ایجاد می‌شود و منافع و اولویت‌های افراد و دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (باقری زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷). البته ونت هویت را متضمن منافع دانسته اما معتقد است که نمی‌شود آنرا به منافع کاهش داد و بی‌چهار نوع هویت اشاره می‌کند که همه آنها در رفتار سیاست خارجی تجلی پیدا می‌کنند و علاوه بر آن هویت ونت، هم به منافع عینی و هم به منافع ذهنی توجه دارد و منافع عینی را برای بازتولید هویت ضروری می‌داند (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۴۹۹). از این رو جمهوری اسلامی با پسوند اسلامی نقشی برای خود قائل شده که مستلزم حمایت از ارزش‌های اسلامی و به تبع آن جنبش‌های اسلامی و مسلمانان است و در این میان حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل جزئی انفکاک‌ناپذیر از هویت جمهوری اسلامی شده است.

لذا با عنایت به عمل‌گرا بودن دولت اسرائیل و مواضع جمهوری اسلامی در قبال اسرائیل، روند صلح خاورمیانه و مسئله فلسطین، طبیعی است که نوک پیکان حملات پیش‌دستانه و توطئه‌های این دولت متوجه جمهوری اسلامی ایران باشد و برای توجیه اقدامات خود علیه

1. Self-help

2. Wendt

ایران به سیاست های پیشگیرانه متوسل شود و حمایت ایران از گروه های مخالف خود (مبارزان فلسطینی و حزب الله لبنان)، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، توسعه صنایع موشکی و فناوری هسته ای ایران را تهدیدی مستقیم علیه موجودیت خود تلقی کند و در این مسیر به دوست قدیمی و همیشگی خود یعنی ایالات متحده آمریکا متوسل شود. در حال حاضر با جابجایی کرسی ریاست جمهوری از دموکرات ها به جمهوری خواهان و روی کار آمدن دونالد ترامپ، تحول در سیاست خارجی آمریکا یکی از موضوع های مهم قابل بحث و بررسی در حوزه پژوهش های دانش روابط بین الملل شده است (علی تبار و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۸) و نئورئالیسم تهاجمی قابلیت تبیین این موضوع را دارد. زیرا این یک دست بودن ساختار سیاسی فعلی آمریکا، دولت ترامپ را به یک بازیگر منسجم در عرصه تصمیم سازی سیاست خارجی تبدیل نموده است. در کنار دشمنی دیرینه آمریکا و خصومت رئیس جمهور فعلی این کشور با نظام جمهوری اسلامی، هرگونه موضع گیری ایران در قبال اسرائیل، بی تردید با واکنش از سوی ترامپ و آمریکا همراه خواهد بود.

۱. روابط ایران و اسرائیل؛ قبل و بعد از انقلاب اسلامی

روابط ایران و اسرائیل از مسائل حساس و مناقشه برانگیز سیاست خارجی ایران از زمان حیات این رژیم (۱۹۴۸) تاکنون بوده است. متفاوت بودن سنخ روابط و ایستارهای دو کشور در دوران شاه و جمهوری اسلامی ایران از حساسیت موضوع نکاسته و این حساسیت همچنان بالاست. رژیم شاه در سال ۱۳۲۸ اسرائیل را به صورت دو فاکتو^۱ اعلام نمود که در دوران دولت دکتر مصدق این مورد رد شد، ولی با سقوط این دولت و تحکیم پایه های سلطنت محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد، روابط دو کشور بار دیگر در سال ۱۳۳۸ در سوئیس برقرار شد و تا پایان سقوط شاه در بهمن ۱۳۵۷ ادامه داشت (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۸۴).

روابط دو کشور در دوران مذکور به سرعت در زمینه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی بسط یافت، به طوری که در اواخر دوران رژیم پهلوی می توان از روابط راهبردی اما غالباً مخفیانه دو کشور حرف زد. عوامل متعدد ملی، منطقه ای و بین المللی در گسترش این روابط دخیل و مؤثر بودند؛ از یک سو ایران و اسرائیل تنها کشورهای غیرعرب منطقه خاورمیانه بودند و از

^۱ . facto de

طرف دیگر دکترین ناسیونالیسم مثبت شاه مبنی بر پی جویی منافع ملی همراه با تساهل دینی در روابط خارجی، با دکترین پیرامونی بن گورین^۱ مبتنی بر گسترش روابط با کشورهای غیرعرب منطقه همخوانی و هماهنگی داشت (فلاحی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۱).

این متغیر همراه با متغیرهای دوجانبه دیگر مانند نیاز شدید اسرائیل به نفت (با توجه به عدم روابط دوستانه با اعراب)، بازار ایران و جاذبه های اقتصادی، تکنولوژیک و امنیتی اسرائیل به عنوان کشور پیشرفته منطقه برای رژیم سابق، نقش عمده ای در توسعه روابط دو کشور بازی کردند (ولایتی، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۲۰۱).

در سطح منطقه ای هراس هر دو کشور از رژیم های رادیکال عرب از دیگر عوامل همکاری های اطلاعاتی موساد و ساواک به شمار می آید (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۰۰). در سطح بین المللی نیز تعلق هر دو کشور به اردوگاه غرب و مقابله با شوروی سابق از دیگر دلایل تقویت کننده روابط دو کشور تلقی می شد، اما به رغم عمق روابط دو کشور رژیم شاه به ملاحظه افکار عمومی مردم ایران و کشورهای عرب از شناسایی رسمی^۲ اسرائیل تا پایان دوره زمامداری اش خودداری کرد.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی عوامل همکاری جای خود را به عوامل تقابل گرایی داد و سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین واگذار شد و اسرائیل نه تنها اصلیتین متحد منطقه ای خود را از دست داد، بلکه همان متحد دیرینه به دشمن اول آن دولت تبدیل شد و طولی نینجامید که مخالفت با اسرائیل از اجزای اصلی هویت محور ثابت سیاست خارجی ایران گردید (سروری، ۱۳۹۶).

سران اسرائیل با چنگ زدن به سیاست های جمهوری اسلامی مبنی بر نابودی اسرائیل، خواستار مقابله جهانی با آن شدند (Zohar, 2014: 2). مقامات اسرائیلی پس از انقلاب بارها و به صراحت بزرگترین خطر امنیتی خود را ایران قلمداد کردند. به انگاره شیمون پرز: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی شود و این دولت بزرگترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است» (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۲).

بیشترین مانور مقامات اسرائیلی در تهدیدزا بودن ایران برای موجودیت اسرائیل، متمرکز بر حمایت ایران از حزب الله لبنان و توسعه صنایع موشکی است. در مورد حمایت صریح

^۱ . Bin gurin

^۲ . De jure

جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان، این استدلال وجود دارد که ایران با حمایت از حزب الله^۱ اولاً سلاح کارآمدی در برابر اسرائیل دارد؛ دوماً نفوذ خود را به فراتر از مرزهایش گسترش می دهد و سوماً در برخی موارد برای از میان برداشتن مخالفان و صدمه زدن به منافع آمریکا از حزب الله استفاده می کند (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۰۱).

صنایع موشکی ایران از دیگر دغدغه های امنیتی اسرائیل است. توسعه توانمندی های موشکی دوربرد ایران و پرتاب آزمایشی آنها همراه با شعارهای ضد اسرائیلی و ضدآمریکایی بر روی بدنه های آن (کمپ، ۱۳۸۱: ۵۹)، آریل شارون^۲ را به عکس العمل واداشت و در مصاحبه با روزنامه معاریو، ایران را مشکل اصلی اسرائیل نامید و مدعی شد که ایران گام های بزرگی در راه تولید سلاح های کشتارجمعی بر می دارد و موشک های شهاب را خطری جدی برای اسرائیل به حساب آورد (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۵۹۶). رابطه جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان و توسعه همه جانبه فناوری موشکی و آزمایش های سال های اخیر هنوز هم دست آویز اسرائیل و نتانیاهو^۳ برای معرفی جمهوری اسلامی به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی است. وضعیت مذکور کماکان ادامه دارد و خبری از فروکش کردن جنگ تبلیغاتی و تهدیدات دو دولت ایران و اسرائیل علیه یکدیگر نیست.

۲. دیدگاه خاورمیانه ای آمریکا و ترامپ

مهمترین مسئله برای آمریکا در سیاست خارجی مسئله خاورمیانه است. از نظر ریاست جمهوری فعلی ایالات متحده، دونالد ترامپ، باید یکبار و برای همیشه این مسئله شفاف شود. حل مسائل خاورمیانه به معنای تغییر وضعیت و رفتار بازیگران اصلی در این منطقه خواهد بود (بیزدان فام، ۱۳۹۵: ۷۴).

۱. رهبر ایران؛ آیت الله خامنه ای، حمایت از حزب الله لبنان را بر همه جامعه اسلامی واجب اعلان کردند (۱۳۸۵/ ۵ / ۱۵) و علی لاریجانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، نیز حزب الله را بخشی از مردم ایران تلقی نمود (۱۳۸۵/ ۵ / ۱۵).

۲. آریل ساموئل مردخای شرایبر معروف به آریل شارون یازدهمین نخست وزیر رژیم صهیونیستی اسرائیل بود که در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۴ در ۸۵ سالگی در بیمارستانی در تل آویو از دنیا رفت.

۳. بنیامین «بی بی» نتانیاهو نخست وزیر کنونی اسرائیل و رهبر کنونی حزب لیکود است. وی تنها نخست وزیر تاریخ اسرائیل است که پس از تأسیس این کشور، در سرزمین اشغالی به دنیا آمده است.

لذا منطقه خاورمیانه از منظر راهبردی، چون بین اروپا، آفریقا و آسیا واقع شده و تنگه های(هرمز که خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند وصل می کند)، باب المندب (که دریای سرخ را به اقیانوس هند وصل می کند) و کانال سوئز (که دریای سرخ را به مدیترانه وصل می کند) در آن قرار دارد و هم از لحاظ اقتصادی، چون بیشترین ذخایر شناخته شده نفت و گاز در آن قرار دارد، مهم است و علاوه بر آن بازارهای تشنه مصرف کالاهای ساخته شده صنعتی و لوکس غرب نیز در آن قرار داشته و از این جهت در طول تاریخ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای توجه ویژه ای به این منطقه داشته اند و در تغییر و تحولات عمده آن نقش داشتند و امروز که آمریکا در قالب ابرقدرت بی رقیب جلوه نموده، بدیهی است که تسلط بر منطقه به علت مزایای نظامی- استراتژیک و اقتصادی بی نظیر، جزء اصول راهبردی سیاست خارجی این کشور باشد.

در گزارشی رسمی^۱ منافع خاورمیانه ای آمریکا در سه سطح منافع ملی حیاتی؛ منافع ملی خیلی مهم؛ منافع ملی، رده بندی شده اند. در هر رده منافع به ترتیب اولویت ذکر و بررسی شده اند. منافع ملی حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه، به بقای اسرائیل؛ تضمین تداوم جریان نفت به بازار آزاد و جلوگیری از دستیابی دولت های منطقه به سلاح های کشتار جمعی، بیان شده است(ذاکری راد، ۱۳۹۷).

در منافع ملی بسیار مهم نیز تداوم و توفیق فرایند صلح اعراب و اسرائیل در بند دوم ذکر شده است. گراهام فولر^۲ نیز منافع آمریکا در خاورمیانه را به ترتیب اهمیت به حفاظت از منابع انرژی و تداوم جریان آن به غرب؛ حمایت پیوسته آمریکا از امنیت، بقا و رفاه اسرائیل و کمک به دولت های دوست برای تضمین و تقویت ثبات کلی منطقه؛ دسترسی آمریکا به بازارهای منطقه و حفظ تداوم و نفوذ سیاسی، تقسیم بندی می کند (fuller, 1990: 419).

همچنین سندی برگر^۳ میان منافع آمریکا، موجودیت اسرائیل با موقعیت استراتژیک خاورمیانه پیوند برقرار نموده و می گوید: «خاورمیانه مأمن اسرائیل است یعنی یکی از نزدیکترین متحدان ما...» خاورمیانه محل استقرار دوسوم ذخایر نفتی جهان است که همین امر

^۱. این گزارش توسط ۲۳ استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل و با حمایت دانشگاه هاروارد، مؤسسه رایز، مرکز نیکسون، و مرکز تحقیقات علمی و مسائل بین المللی بلگر و به سرپرستی گراهام آلیسون و رابرت بلک ویل تهیه شده است.

^۲. Graham Fuller

^۳. Sandy Burger

آن را به منطقه یا حیاتی مبدل ساخته است. این مسئله ای امروزی نیست کما اینکه اریک واتکینز^۱ معتقد است که در ۵۰ سال گذشته سیاست آمریکا در خاورمیانه همواره بر دو پایه، تأمین و تضمین عرضه نفت برای صنایع آمریکا و تاسیس اسرائیل و حفظ امنیت آن استوار بوده است (واتکینز، ۱۳۷۶: ۱۳۶). ریچارد نیکسون هم نفت و اسرائیل را منافع اصلی و عمده آمریکا در خاورمیانه می داند (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۶۶). علاوه بر این موارد، خاورمیانه همواره بعنوان منطقه ای مهم برای کشور ایالات متحده آمریکا تلقی می گردیده زیرا فقدان حضور آمریکا در این منطقه به معنای خالی کردن زمین بازی برای رقیب های راهبردی آمریکا یعنی چین و روسیه است. این دو کشور قدرتمند منطقه ای در سال های اخیر به واسطه برقراری همکاری های راهبردهای در خصوص موضوعات مختلف، از موضوعات امنیتی گرفته تا مسائل مربوط به انرژی، بعنوان چالشی اساسی برای آمریکا تبدیل شده اند. به این ترتیب آمریکا تلاش خواهد کرد تا اولاً از میزان نفوذ ایران در منطقه بکاهد و ثانیاً به یک تقسیم کار منطقه ای با بازیگران اصلی دست یابد. لذا با توجه به مطالب مذکور می توان نتیجه گرفت که سیاست های اصلی خاورمیانه ای آمریکا بر دو پایه عمده، تضمین تداوم جریان نفت منطقه خاورمیانه به غرب و تأمین امنیت و تضمین هستی اسرائیل قرار دارد و سایر سیاست های آمریکا همچون مقابله با تروریسم، بنیادگرایی، سلاح های کشتار جمعی و حقوق بشر در منطقه، جملگی در جهت تأمین و تحکیم دو سیاست مذکور است (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۹).

حمایت آمریکا از اسرائیل در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی دلایل فراوانی دارد. اما آنچه مورد نظر این نوشتار است، اهمیت اسرائیل به عنوان پایگاهی مطمئن و قابل اعتماد برای آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه و مدخل استراتژیک انرژی جهانی است که مشابه سرنیزه ای در جهت تحقق اهداف و مصالح خاورمیانه ای آمریکا عمل کرده است (محمود السهلی، ۱۳۸۲: ۱۲). نوام چامسکی^۲ معتقد است که مناسبات آمریکا و اسرائیل و جایگاه خاص اسرائیل در میان متحدان استراتژیک ایالات متحده بیش از هر چیز تابع نقش ویژه ای است که اسرائیل در شکل دادن به تصور و برداشت آمریکایی ها از منافع خودشان در خاورمیانه بازی کرده است (چامسکی، ۱۳۶۹: ۳۶). در ادامه حمایت های بی پرده از اسرائیل، بوش در آوریل ۲۰۰۴ در یک کنفرانس خبری گفت: «اگر ایران به سلاح هسته ای مجهز شود، منطقه خاورمیانه و اسرائیل با

^۱ . Eric Watkins

^۲ . Noam Chomsky

خطری جدی مواجه خواهد شد و اگر چنین اتفاقی بیفتد، آمریکا وارد صحنه شده و این امکان را از ایران خواهد گرفت... هر نیرویی که مخالف امنیت اسرائیل باشد با برخورد جدی آمریکا مواجه خواهد شد» (موسوی فر، ۱۳۹۸: ۸۲۱-۸۳۵). سمت گیری مقامات دولتی آمریکا منطبق با توصیه های گروه مطالعاتی ریاست جمهوری آمریکا است که به بوش توصیه می کردند: «ایالات متحده در مورد اسرائیل باید طوری عمل کند که کشورهای خاورمیانه حساسیت آمریکا را نسبت به امنیت اسرائیل دریابند و ایالات متحده این اطمینان را به دست آورد که کشورهای خاورمیانه هیچ گونه تردیدی درباره قدرت، اهمیت و ادامه همکاری استراتژیک آمریکا و اسرائیل نداشته باشند و دریابند که آمریکا به افزایش قدرت بازدارندگی اسرائیل و ارائه پشتیبانی های سیاسی- نظامی و مالی به این کشور متعهد است» (گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۸).

علاوه بر موارد بالا، اسرائیل، تقدیرنامه هایی از سازمان های صهیونیستی همچون صندوق پول یهود و جایزه درخت زندگی را در سال ۱۹۸۳ به دونالد ترامپ اعطا کرد؛ جایزه ای که بنابر قردانی از افراد به خاطر ارائه خدمات به جامعه و تعهداتشان در موضوع دوستی آمریکا - اسرائیل، تقدیم می شود. وی همچنین در سال ۲۰۰۴ در جشن روز اسرائیل در نیویورک شرکت کرد و در اوایل سال ۲۰۱۵ از یک سازمان صهیونیستی آمریکایی محافظه کار تقدیرنامه دریافت کرد. علاوه بر این می توان در اینجا به این مساله اشاره کرد که روابط ویژه ای بین ترامپ و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر فعلی اسرائیل وجود دارد؛ به گونه ای که ترامپ برای تشویق اسرائیلی ها به حمایت از رقابت های انتخاباتی نتانیاهو در سال ۲۰۱۳، یک فیلم ویدئویی ویژه را ضبط کرد. اما روابط ویژه ترامپ و برخی تقدیرنامه هایی که او از سازمان های یهودی، آمریکایی و اسرائیلی دریافت کرده بیانگر مواضع سیاسی روشن او در قبال حمایت از اسرائیل و سیاست های آن نیست که این امر تردید هایی را درباره او بین یهودیان جمهوری خواه و یهودیان آمریکایی به ویژه در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری ایجاد کرده است؛ رقابت هایی که او در آن بارها اعلام کرده است که "اسرائیل را دوست دارد". مواضع ترامپ در قبال اسرائیل از مارس ۲۰۱۶ با تغییرات زیادی مواجه شد؛ به ویژه اینکه او در سخنرانی اش در کنفرانس سالیانه سازمان روابط آمریکا و اسرائیل (ایبک) در واشنگتن اعلام کرد "در روزی که به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب خواهم شد، رفتار با اسرائیلی ها به عنوان شهروندان درجه دو نیز پایان خواهد یافت." وی هم چنین قول داد تا سفارت آمریکا را از تل آویو به بیت

المقدس پایتخت ابدی ملت یهود منتقل کند." ترامپ هم چنین گفته بود که در صورت انتخابش به عنوان رئیس جمهور با نتانیاهو درباره تلاش برای تحقق صلح و ثبات در اسرائیل و کل منطقه گفت و گو خواهد کرد (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۷: ۳۶).

از آن زمان، ترامپ مستقیماً موضعی را در قبال راستگرایان تندروی اسرائیلی در پیش گرفت و در مواضع و اظهارنظرهای حمایتی اش در قبال اسرائیل و توسعه شهرک سازی ها و حتی در دوره بعد از انتخابش به عنوان رئیس جمهور، ثابت قدم شد و تأکید کرد که او به قول و قرارهایش در قبال انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس متعهد است. او هم چنین با سنت های متعارف آمریکا مخالفت کرد. او در دسامبر ۲۰۱۶ تصمیم دولت باراک اوباما، رئیس جمهور قبلی آمریکا را در خصوص خودداری از استفاده از حق وتو در قبال قطعنامه شماره ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل، محکوم کرد. قطعنامه ای که توسعه شهرک سازی های اسرائیل در کرانه باختری و بیت المقدس شرقی را محکوم کرد و اراضی اشغالی بعد از چهارم ژوئن ۱۹۶۷، را به عنوان اراضی اشغالی برشمرد و همه شهرک سازی های انجام شده را نیز نامشروع خواند. ترامپ برای اینکه تأکید کند به وعده هایش در قبال اسرائیل پایبند است، دو روز بعد از انتصابش به عنوان رئیس جمهور آمریکا تلفنی با نتانیاهو صحبت و بر پایبندی اش بر روابط مستحکم با اسرائیل و التزام بی سابقه به امنیت آن، تأکید کرد و او (نتانیاهو) را برای اوایل فوریه به کاخ سفید دعوت کرد (لطفیان، ۱۳۹۶: ۱۹۰-۱۹۵).

علت جانبداری بی مضایغه آمریکا از اسرائیل و پیوند بی همتا دو کشور علاوه بر همسویی منافع راهبردی دلایل مختلف دیگری هم دارد. برای درهم تنیدگی منافع ملی و حیاتی آنها می توان از مسائل اعتقادی و تمایلات مذهبی مشترک این دو کشور نیز یاد کرد. نفوذ عمیق سنت های یهودی بر جامعه آمریکایی به روزهای اولین انقلاب استقلال آمریکا بر می گردد؛ زمانیکه رهبران فرقه مذهبی پیوریتن در اوایل انقلاب آمریکا اعلام کردند که ما آمریکایی ها مردمی برگزیده هستیم، ما اسرائیل زمان خود هستیم و افرادی مانند توماس جفرسون^۱ و بنجامین فرانکلین^۲ برای هویت سازی پیشنهاد کردند که تجربیات تاریخی یهودیان در دوران فراغنه مانند گذر از دریای سرخ را به تصویر بکشند و به عنوان مهر کنگره انتخاب کنند یا ویلسون^۳

1. Thomas Jefferson

2. Benjamin Franklin

3. Woodrow Wilson

که معتقد بود ملت باستانی یهود الگویی برای آمریکا ارائه داده اند (سعیدی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۲). می توان گفت یکی از دلایل عمده دل بستگی جامعه آمریکا به یهودیان امور اعتقادی و اشتراکات یهودی- مسیحی است، به خصوص اینکه جنبش های مسیحی پروتستان و پیوریتن ها بر این باورند که قبل از بازگشت مسیح سه حادثه باید رخ دهد: اول تشکیل اسرائیل بزرگ، دوم تبدیل بیت المقدس به پایتخت اسرائیل و سوم احداث معبد سلیمان بر خرابه های مسجد الاقصی. اگر به نکات مذکور مسائل انسانی ناشی از فجایع جنگ دوم جهانی، حمایت راست های مسیحی به علت علائق اجتماعی- مذهبی مشترک (thomas, 2007: 174)، ارزش های سیاسی- اجتماعی مشترک و تعلق به نوعی نظام سیاسی واحد، ملاحظات ژئوپلیتیک و استراتژیک و مهمتر از همه نفوذ لابی های یهود به ویژه ایپاک را بیفزاییم و این جمله گویای آریل شارون را در مقابل مقامات منتقد اسرائیلی به یاد آوریم که گفت: «هر زمانیکه ما اقدامی را معمول داشتیم بسیاری از شما مرا مخاطب ساخته و می گوید که آمریکا چنین و چنان خواهد کرد، من می خواهم نکته روشنی را یادآور شوم که از فشار آمریکا بر اسرائیل هراس نداشته باشید زیرا ما یهودیان هستیم که کنترل آمریکا را به دست داریم و خود آمریکایی ها به خوبی این نکته را می دانند» (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۵). آنگاه اقدامات آمریکا برای تضمین امنیت تمام عیار اسرائیل نه تنها عجیب جلوه نخواهد کرد، بلکه سبب خواهد شد که بهتر درک کنیم که چرا رویکرد آمریکا نسبت به کشورهای خاورمیانه مبتنی بر، تصویب معاهده منع گسترش تسلیحات هسته ای، منع گسترش سلاح های شیمیایی و جلوگیری از خرید موشک های جدید دوربرد و همچنین تجهیزات دفاع هوایی توسط کشورهای خاورمیانه است (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۶۵). این در حالی است که سیاست آمریکا در جهت تامین امنیت اسرائیل مبتنی بر مجهز ساختن آن کشور به سلاح اتمی است، به طوریکه جان بولتون^۱ به صراحت می گوید: «واشنگتن مایل نیست اسرائیل را به خاطر تکثیر سلاح اتمی مورد مؤاخذه قرار دهد زیرا آن کشور هیچگاه تهدیدی برای آمریکا نبوده است» (تربتی، ۱۳۸۲: ۱۵). به قول سیمون هرش این سیاست، یک مسامحه کاری مشفقانه نیست، بلکه سیاستی هوشمندانه برای نادیده انگاشتن واقعیت هاست (فیندلی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). آمریکا به الزامات سیاست حفظ امنیت و موجودیت اسرائیل متعهد است و این تعهد شامل ابعاد اقتصادی، نظامی و سیاسی است. کمک ها و امتیازهای اعطایی در ابعاد مذکور آنچنان سخاوتمندانه است که حیرت ناظران و نویسندگان عرصه سیاست خارجی را بر

^۱ . John Bolton

می‌انگیزد. در سال ۱۹۸۵م دولت ریگان وام‌های اسرائیل را به کمک بلاعوض تبدیل کرد و طی قراردادی بازاریهای ایالات متحده را بدون دریافت عوارض بر روی کالاهای اسرائیلی گشود (فیندلی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۲۳۹).

سخت‌افزار آمریکا در مسائل نظامی - استراتژیک چشمگیرتر است. در سال ۱۹۸۶م اسرائیل مجاز به شرکت در برنامه دفاعی استراتژیک موسوم به جنگ ستارگان شد و در سال بعد به عنوان متحد غیر ناتوی آمریکا شناخته شد (Bard, 2007:226). روند همکاری‌های راهبردی دو کشور نشان می‌دهد که این همکاری‌ها هر روز مستحکم‌تر از گذشته شده و حوزه‌های حساس‌تری را شامل می‌شود. در حال حاضر اسرائیل به سیستم ماهواره ای هشداردهنده آمریکا متصل است و بین پنتاگون و وزارت دفاع اسرائیل خط تلفن قرمز برقرار است (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۲۲۷) و مطالب مذکور به این معناست که از دید دولت مردان آمریکا هیچ فاصله‌ای بین امنیت آمریکا و اسرائیل وجود ندارد. با توجه به مستندات مذکور می‌توان گفت که نفت و امنیت اسرائیل هسته مرکزی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و در دولت فعلی این کشور بعنوان اولویت‌های دونالد ترامپ است؛ این در حالی است که نفت خاورمیانه اغلب مایملک اعرابی است که اسرائیل را دشمن خود می‌دانستند و تاریخی از جنگ‌های متعدد با اسرائیل را پشت سر گذاشته‌اند. از این رو اهداف آمریکا مبنی بر کنترل جریان نفت منطقه و حفظ امنیت اسرائیل ذاتاً با یکدیگر در تقابل است (سروری، ۱۳۹۶). لذا آمریکا راه حل مناسب این تعارض مذکور را برقراری صلح اعراب و اسرائیل دانسته و تمامی تلاش خود را در این راه به کار گرفته است تا هم مسئله امنیت اسرائیل را حل کند و هم صدور مداوم جریان انرژی خاورمیانه را تضمین نماید که با عنایت به شواهد دولت فعلی آمریکا و تفکرات رئیس‌جمهوری این کشور (دونالد ترامپ) تا حد زیادی در این مورد موفق نشان داده است، از این رو می‌توان گفت که برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل نقطه ثقل سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در منطقه بوده است.

۳. تاثیرات سیاست‌های حمایتی آمریکا از اسرائیل بر امنیت ملی ایران

فرایند زمانی صلح اعراب و اسرائیل از قرارداد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹م شروع شد و با فراز و نشیب‌ها و انعقاد قراردادهای مختلف تاکنون ادامه دارد. ایران از بعد انقلاب، حمایت از فلسطین را جزء آرمان‌ها و سیاست‌های انقلاب اسلامی محسوب کرده و در این مدت به حمایت‌های مادی و معنوی از این کشور ادامه داده است و در این

زمینه با هر گونه سازشی که به باور خویش منافع مردم فلسطین را نادیده بگیرد، مخالفت کرده است. امام خمینی(ره) با تقبیح صلح کمپ دیوید و گفتن اینکه: «من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمین یک فاجعه... و مخالفت با آن را یک فریضه بزرگ اسلامی می شمارم» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۹۴-۲۹۳) چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشمکش اعراب و اسرائیل را براساس مخالفت با هر گونه طرح سازش و شناسایی اسرائیل قرار داد. آیت الله خامنه ای نیز با ذلت بار توصیف کردن روند صلح خاورمیانه می گوید: «آنچه که روند صلح خاورمیانه نامیده شده است از نظر ما نه یک صلح بلکه روند خیانت و یک سازش ذلت آمیز است و بر مسلمانان است که به هر شکل ممکن با دشمن صهیونیست و غاصب سرزمین فلسطین مخالفت کنند... مخالفت ما با آنچه که بدان گفتگوی صلح خاورمیانه می گویند به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن، تحقیرآمیز بودن و بالاخره غیرمنطقی بودن آن است» (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۳۴-۲۳۱). و این در حالی است که برخی از برجسته ترین صهیونیست های خط دهنده سیاست خاورمیانه ای آمریکا مانند پاتریک کلاوسون^۱ همواره تلقین کرده اند که مسئله صلح خاورمیانه برای آمریکا جنبه حیثیتی یافته است. وی معتقد است که: «تهران در این مورد (مختل ساختن روند صلح خاورمیانه) یک شکست استراتژیک واقعی را بر آمریکا وارد ساخته است، چرا که به غیر از موضوع فرایند صلح، موضوعات کمی اینچنین به اعتبار آمریکا مربوط می گردد، اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرایند صلح ادامه دهد باید انتظار دشمنی آمریکا را داشته باشد» (طالعی حور و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۵).

با تصاحب کرسی ریاست جمهوری توسط سید محمد خاتمی راهکار جمهوری اسلامی تا حد زیادی تغییر نمود و وی در پیامی برای بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا، اعلام کرد که ایران دیگر از گروه های اسلامی مخالف روند صلح خاورمیانه حمایت نخواهد کرد و در دیدار با وزیر خارجه سوئد گفت: «تهران از صلح در خاورمیانه حمایت می کند و معتقد است همه فلسطینی ها شامل یهودی، مسلمان و مسیحی باید بتوانند بدون دخالت دیگران برای آینده سرنوشت خود تصمیم گیری کنند» (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۰۷). در همین خصوص سخنگوی دولت خاتمی در مورد طرح صلح امیر عبدالله ولیعهد پیشین عربستان گفت: «ما با طرح امیر عبدالله از این زاویه برخورد می کنیم که وی طی سالیان گذشته نشان داد که مصالح جهان

^۱ . Patrick Lyell Clawson

اسلام را در نظر می‌گیرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۰/۱۲/۲۱). این موضع در مقایسه با مواضع قبلی ایران در مخالفت با طرح صلح فهد قابل تأمل است و کمال خرازی وزیر خارجه خاتمی در مورد طرح راهنمای صلح گفت: «در این طرح مسائل مختلف مانند بازگشت پناهندگان، قدس، شهرک سازی و عقب نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ به مرحله آخر مذاکرات موکول شده است باید منتظر باشیم ببینیم چه می‌شود اگر فلسطینی‌ها با گرایش‌های مختلف به توافق برسند ما مانع نخواهیم شد و این موضع ملی ماست». سرانجام ایران در پی اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ م برای آمریکا نامه‌ای نوشته و طی آن پیشنهاد کرده بود به برقراری ثبات در عراق کمک کند، دست از حمایت نظامی حماس و حزب الله بکشد و همچنین امکان دسترسی آزاد به تجهیزات هسته‌ای خود را فراهم کند. براساس این گزارش، ایران در ازای این اقدامات از آمریکا خواسته بود به دشمنی با ایران پایان دهد، تمامی تحریم‌هایی را که علیه ایران اعمال کرده، لغو کند و برای منحل کردن سازمان مجاهدین خلق (نفاق) وارد عمل شود. اما بنابر شواهد موجود، آمریکا این درخواست‌ها را قبول نکرده بود (موسوی فر، ۱۳۸۸: ۵۰۹-۵۱۰).

اما دولت احمدی نژاد سیاست‌های اعلامی ایران در مورد اسرائیل را به گفتمان دهه اول انقلاب اسلامی بازگرداند. موضع تند وی درباره اسرائیل مبنی بر محو و نابودی آن، برگزاری همایش بین‌المللی جهان بدون صهیونیسم در اولین سال ریاست جمهوری ایشان در تهران و سخنانش در نشست اضطراری سازمان کنفرانس اسلامی در یوتراجایای اندونزی متعاقب حملات اسرائیل به لبنان در سال ۱۳۸۵ «مبنی بر اینکه ریشه تمامی مشکلات خاورمیانه رژیم یاعی، اشغالگر و غیرقانونی صهیونیستی است ... و این رژیم را به زور تحمیل کرده اند تا ابزار تجاوز، تهدید، اشغال و تفرقه در جهان اسلام باشد... رایس گفته جنگ تا تحقق خاورمیانه جدید ادامه خواهد یافت. ما هم معتقدیم که خاورمیانه جدید محقق خواهد شد البته بدون رژیم صهیونیستی و با حضور کشور فلسطین که در آن سرزمین، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در صلح و صفا با هم زندگی خواهند کرد» (آرشیو روزنامه شرق، ۱۳۸۵/۵/۱۴)، گفتمان و موضع گیری سیاست رسمی دولت خاتمی را که بر پایه پذیرش نتایج فراندومی آزاد در فلسطین اشغالی برای رسیدن به صلح عادلانه و پایدار بود را به حاشیه راند.

البته احمدی نژاد بعدها در مراسم افتتاح مجتمع آب سنگین اراک گفت: «ما برای هیچ کشوری تهدید محسوب نمی‌شویم حتی برای رژیم صهیونیستی که دشمن کشورهای منطقه است، چراکه معتقدیم برای تعیین سرنوشت این رژیم فراندوم بهترین راه حل است»

(منصوریان، ۱۳۸۵/۶/۵). اما برگزاری کنفرانس بین‌المللی هولوکاست توسط دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه و تأکید مجدد بر نابودی اسرائیل از سوی احمدی نژاد در سالگرد مراسم پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ (اطلاعات، ۱۳۸۵/۱۱/۲۳) و همایش بین‌المللی پایان اسرائیل در ۶ خرداد ۱۳۸۷ در دانشکده فنی دانشگاه تهران (ایران، ۱۳۸۷/۳/۱۹) که حاکی از تداوم سیاست مخالفت با اسرائیل، روند صلح خاورمیانه و حتی موجودیت اسرائیل بود، بار دیگر ایران را بی‌باک‌ترین مخالف روند صلح خاورمیانه معرفی کرد. ولی با روی کار آمدن حسن روحانی نشانه‌هایی از بازگشت به سیاست پذیرش رأی و نظر فلسطینی‌ها در تعیین سرنوشت خود، توسط جمهوری اسلامی مشاهده شد. در حال حاضر با توجه به شرایط فعلی اینگونه به نظر می‌رسد که هدف آمریکا خنثی کردن نقش ایران در منطقه است. نقش ایران در منطقه ناشی از وسعت کشور، توان اقتصادی و نظامی آن، استقلال سیاسی نظام حکومتی آن و موقعیت سوق‌الجیشی این کشور است (خادم، ۱۳۸۸: ۵۹).

برای طرح‌ریزی یک سیاست منسجم در جهت پیش‌بردن این هدف، نیروهای مختلفی در هیأت حاکمه فعلی آمریکا در حال تقلا هستند. برخی هدف آمریکا را در کوتاه مدت جلوگیری از دست یافتن ایران به فن‌آوری هسته‌ای و انزوای ایران می‌دانند؛ این گروه با واقع‌نگری به درگیری آمریکا در افغانستان و عراق، خواهان پیش‌برد مسایل از طریق دیپلماتیک هستند. گروهی دیگر خواهان برخورد نظامی هستند و دیپلماسی را صرفاً در جهت این هدف در نظر می‌گیرند. از سوی دیگر حمله‌ی نظامی به ایران مشکلات خاص خود را به همراه دارد. حمله‌ی زمینی در جهت اشغال ایران بعید به نظر می‌رسد؛ اما آمریکا از لحاظ نیروی‌های هوایی و دریایی در شرایطی هست که بتواند اقدام نظامی گسترده‌ای در ایران انجام دهد. حمله‌ی هوایی به ایران عواقب خاص خود را به همراه خواهد داشت. مسأله برخورد به مثل ایران در حوزه خلیج فارس، در عراق و دیگر امکانات، یک واقعیت غیرقابل انکار است. از طرفی شاید حمله به عراق بر اساس مسایل بی‌ارتباط با تروریسم جهانی و وقایع سپتامبر ۲۰۰۱ قابل تصور نبود ولی همان‌گونه که دیدیم چنین شد (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۴). از سوی دیگر هزینه اشغال عراق برای آمریکا به طور کلی و دولت فعلی به شکل خاصی بسیار بالا بوده است. میلیاردها دلار ثروت ملی آمریکا به باد رفته است؛ هزاران آمریکایی و ده‌ها هزار عراقی قربانی شده‌اند؛ کشور عراق در جنگ داخلی و هرج و مرج قرار دارد، تضمین زیادی برای ورود واقعی

نفت عراق به بازار جهانی وجود ندارد و البته هر حکومتی در عراق الزاماً دوست نزدیک آمریکا نخواهد بود. این گونه مسایل قاعده‌تاً باید احتمال حمله به ایران را کم‌تر نماید (بهرروز، ۱۳۸۴: ۵). اما از جهت دیگر، افراد و نظرگاه‌هایی در درون هیأت حاکمه فعلی آمریکا وجود دارند که معتقد هستند حمله به ایران و تضعیف حکومت، قیامی مردمی در پی داشته و منجر به سقوط نظام خواهد شد. این دیدگاه که در اساس متوهم است و شناخت درستی از جامعه‌ی ایران ندارد، اصل برداشت خود را بر این توهم استوار ساخته است که حکومت ایران از هیچ‌گونه پایگاه اجتماعی برخوردار نیست و این که مسأله عرق ملی ایرانیان در چنین وضعیتی متوجه حکومت خواهد شد و نه تجاوزگران. مصادیق آن را می توان از اعتراضات سال ۹۶ تا کنون در ایران جستجو کرد که مردم غیور ایران جایی که ردپای بیگانگان را احساس کنند، متحدتر بر علیه متجاوز خارجی بپا خواهند خواست. اما جدا از آن که حمله نظامی به ایران در دستور کار باشد یا خیر، آن چه مسلم است هیأت حاکمه فعلی در راستای بینش جهانی خود و منافع اسراییل در منطقه خواهان براندازی نظام فعلی ایران و بعضاً از هم‌پاشی کشور است (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۱۱). دیگر مسایل طرح شده از سوی آمریکا (پرونده هسته‌ای، حقوق بشر، دموکراسی و تروریسم) جملگی در راستای این هدف قرار دارند. حتی مسئله خروج یک جانبه آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها بر اساس راهبرد فشار حداکثری واشنگتن، ممانعت از امکان انتقال تکنولوژی و تامین مالی پروژه‌های بهداشتی بویژه در شرایط کنونی که کشورهای جهان با ویروس کرونا^۱ مواجه می باشند، نشان از کینه توزی این کشور نه تنها با نظام جمهوری اسلامی، بلکه با مردم ایران است. مقامات امریکایی بدون توجه قواعد و مقررات حقوق بین الملل، مفاد قرار موقت دیوان بین المللی دادگستری مورخ ۳ اکتبر ۲۰۱۸ را نقض کرده و مانع اجرای قرار مزبور به منظور ارسال اقلام مورد نیاز امور بشر دوستانه از جمله مواد دارویی و پزشکی به ایران شده است. ایالات متحده آمریکا نه تنها به مواد حقوقی بین المللی اعتنائی نکرده بلکه به دنبال آن است که تحریم‌ها علیه ملت ایران را بیش از پیش افزایش دهد (آبشناس، ۹۸/۱۲/۲۹). حتی این ویروس کرونا که تلفات سنگینی در ایالات متحده آمریکا

^۱ . کروناویروس معروف به COVID-19؛ یک گونه جدید ویروس کرونا است که قبلاً در انسان شناخته نشده بود. این ویروس برای اولین بار در ووهان، استان هوبی در چین شناخته شد و در آنجا باعث شیوع وسیع و مداومی گردید. از آن پس بصورت وسیع تری در چین و در بخش وسیعی از جهان پخش شد و قربانیان زیادی را به همراه داشته است.

ایجاد کرده، مانع از تعویق سیاست های خصمانه ترامپ در قبال ایران نشده است. وی با وجود تحمیل هزینه های سنگین شیوع این بیماری در کشورش، اخیراً چندین پایگاه برای اجرای تمرینات نظامی و جنگی بر علیه ایران فعال نموده است (fisk, 2020).

علی ایحال در بحث راه حل و این که چه راهکاری می توان اتخاذ کرد می توان به دو پیشنهاد پیش روی توجه کرد. اگر مسأله، حمله ی نظامی آمریکا به ایران باشد، راه حل جز مقاومت و بسیج نیرو و کوشش در پشیمان ساختن چنین حمله ای برای آمریکا، وجود ندارد. در غیر این صورت شاید سیاست عقلانی این باشد که با اتخاذ تدابیر مشخص، کوشش نمود تا پایان دوران حاکمیت ترامپ با مدارا کردن پیش رفت و در فرصت مناسب زمینه مذاکره جدی با آمریکا را باز نمود. منظور از تدابیر مشخص، ندادن هرگونه بهانه برای انزوای بیش تر کشور است. همچنین توسعه ی سیاسی، عضویت ایران در ائتلاف های منطقه ای همچون آیونز^۱ و رعایت حقوق بشر نیز بی شک به بالابردن ارزش ایران در سطح جهانی خواهد انجامید و هزینه آن نیز زیاد نخواهد بود.

در پایان نوشتار باید گفت که ایران در شرایط امروز در وضعیت بسیار خطرناکی قرار دارد و این مسأله البته بر دید ناظران آگاه پوشیده نیست. تنها با شناخت درست از وضعیت بین المللی و داخلی است که می توان به اتخاذ سیاست های عقلانی رسید. شناخت از هیأت حاکمه فعلی آمریکا، نقش سیاست اسراییل و محدودیت های داخلی کشور جملگی نقش مهمی در اتخاذ سیاست درست ایفا خواهد کرد. به طور اخص با توجه به موارد ذکر شده، باید گفت که یکی از اصلی ترین عوامل سیاست فعلی دولت دونالد ترامپ در خاورمیانه و در برابر ایران از منافع اسراییل سرچشمه می گیرد و با توجه به تأثیر انکار ناپذیر متغیر اسراییل بر روابط ایران و آمریکا، روند تحولات کوتاه مدت آتی ایران بدون در نظر گرفتن عامل اسراییل تقریباً دشوار می نماید.

نتیجه گیری

همانطور که مطرح شد، منطقه خاورمیانه به دو دلیل برای آمریکا دارای اهمیت اساسی است؛ یکی مسئله نفت و دیگری امنیت اسراییل که براساس طبقه بندی مسئولان امنیتی

^۱ . Indian Ocean Regional Symposium

آمریکا، در رأس منافع حیاتی آمریکا در منطقه قرار دارند. در مورد جریان نفت و تضمین امنیت و ثبات آن، منافع ایران و آمریکا ناهمسو نیست، چراکه حیات اقتصادی ایران در گرو ثبات، امنیت و تداوم جریان صدور نفت است و ایران نمی تواند شاهرگ حیات اقتصادی خود را قطع کند. از سوی دیگر با توجه به کاهش نفوذ ایران در اوپک، بعید به نظر می رسد که بتواند در تعیین سیاست‌های کلی اوپک نقشی تعیین کننده در تضاد با منافع نفتی آمریکا ایفا کند، آنچه باقی می ماند مسئله اسرائیل و امنیت اوست که در این مورد سیاست ایران در تقابل کامل با سیاست آمریکا است. سیاست راهبردی آمریکا در این خصوص برقراری صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل است، چراکه تنها در این صورت هم امنیت درازمدت اسرائیل تضمین شده و هم خیال آمریکا از بابت ثبات و امنیت جریان انتقال نفت و انرژی به غرب راحت می شود. علاوه بر آن اسرائیل در شرایط صلح به مرکز ثقل اقتصادی- سیاسی و نظامی منطقه تبدیل شده و منافع خاورمیانه ای آمریکا را بهتر حفظ خواهد کرد. اما جمهوری اسلامی ایران با مخالفت شدید خود نسبت به اسرائیل و روند صلح مورد نظر آمریکا و اسرائیل، محور اصلی سیاست خاورمیانه ای آمریکا را هدف قرار می دهد و با اتخاذ مواضع انتقادی نسبت به صلح خاورمیانه، هم مانع همراهی و همدلی کشورهای عرب مسلمان با روند مذکور می شود و هم به تقویت و تشویق گروه های مبارز فلسطینی و به ویژه حزب الله لبنان در مبارزه با اسرائیل می پردازد که در نزدیکی اسرائیل قرار دارند و می توانند اسرائیل را با بحران امنیتی دائمی روبه رو کنند.

یکی از مهمترین عناصر سیستم امنیتی مورد نظر آمریکا در نظام جدید خاورمیانه، اعمال فشار، تحریم و محدودیت نسبت به کشورها و جریانات مخالف اسرائیل و روند صلح خاورمیانه و در رأس آن ایران است که پرچم دار مخالفت با روند صلح خاورمیانه به حساب می آید. بیشتر صاحب نظران و کارشناسان مسائل خاورمیانه و روابط ایران و آمریکا به صراحت اظهار می دارند که در روابط ایران و آمریکا تمامی راه‌ها به اسرائیل ختم می شود و اسرائیل عامل اصلی افزایش تنش، نفرت و انزجار فزاینده میان دو دولت ایران و آمریکا است. بسیاری از صاحب نظران معتقدند که توالی و تناوب بحران در روابط ایران و آمریکا از رهگذر منافع و اولویت های سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت اسرائیل می گذرد. بنابراین بنظر می رسد مشکل اساسی روابط ایران و آمریکا در مواضع ایران نسبت به اسرائیل و روند صلح خاورمیانه پنهان است و تا این مسئله باقی باشد، دولت آمریکا و حتی کنگره، تمایلی به تغییر سیاست های خود در قبال ایران نخواهند داشت که با توجه به پافشاری مقامات ایران بر مواضع خود و تغییرناپذیر خواندن

تأثیر سیاست خارجی آمریکا (ترامپیسیم)...

راهبرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله اسرائیل و فلسطین، افق آینده نزدیک روابط دو کشور ایران و آمریکا همچنان خصمانه و با تنش همراه خواهد بود.



References

- Abdullah Khani, Ali (2004). *The American Book (3) on US-Israeli-Tehran Relations*, Tehran: Abrar Contemporary Institute. **[In Persian]**.
- Abdullah, Ismail; Zibaei, Mehdi (2003). *Strategic Estimation of Israel and Tehran*, Tehran: Abrar Contemporary Cultural Institute. **[In Persian]**.
- Abshenas, Emad (2019). "Corona virus in the world", Iran website, available at <https://sptnkne.ws/BJbe>. **[In Persian]**.
- Aghaei, Seyed Davood (2017). "Yemen's Strategic Position in Trump's Foreign and Security Policy", *Quarterly Journal of International Relations Studies*, Winter, No. 40. **[In Persian]**.
- Aghahseni, Alireza; Ali Hosseini, Ali and Mahdian, Hossein (2017). "Analysis of the militant foreign policy of Saudi Arabia against the Islamic Republic of Iran in the framework of the theory of aggressive realism", *Journal of Defense Strategy*, Spring, No. 57. **[In Persian]**.
- Ali Tabar, Mohammad Baqir; Niakoei, Sidamir and Mottaqi, Ibrahim (2018). "Trump and the US Middle East Strategy with Emphasis on the Syrian Crisis; Discontinuation or Continuity", *World Politics Quarterly*, Volume 7, Number 2, pp. 173-202. **[In Persian]**.
- Azghandi, Alireza and Jahangiri, Alireza (2018). "An Analysis of Donald Trump's Foreign Policy in the Middle East and the Challenges Facing It", *Political Strategy Quarterly*, Year 2, Issue 5, Summer. **[In Persian]**.
- Badqari Dolatabadi, Ali; Taghavi Nia, Alireza and Fakhraei, Hossein (2019). "Understanding the Maritime Strategy of the Trump Administration in the Persian Gulf: Partnership or Assignment of Responsibility?", *Political Strategy Quarterly*, Year 3, Issue 10, Fall. **[In Persian]**.
- Bagherizadeh, Ali; Anousheh, Ibrahim; Askari Hassan, Shahram (2018). "Constructivism is a Conceptual Framework for Analyzing Saudi Arabia's Strategic Positions in the Middle East (with Emphasis on Syria and Bahrain)", *Journal of Political Studies of the Islamic World*, Fall, No. 2. **[In Persian]**.
- Bard, Mitchell G. (2007). *Will Israel Survive?* New York. PALGRAVE MACMILLAN™
- Behrooz, Maziar (2005). "The Problem of Iran-US Relations", *Journal No. 39*, available at https://faculty.sfsu.edu/sites/default/files/faculty_files/1203/Pubs.htm. **[In Persian]**.
- Camp, Jeffrey (2003). "Military and Strategic Issues and Problems of Iran and the United States", translated by the translation group of Negah Monthly, Special Issue of American Threats, *Negah Monthly*, Vol. 21, Vol. **[In Persian]**.
- Chomsky, Noam (1991). *The Triangle of the Fate of the United States, Israel and the Palestinians*, translated by Hormoz Homayounpour, Tehran: Nashragah. **[In Persian]**.

- Falahi Nejad, Ali (2003). Iran-Israel Relations in the Second Pahlavi Period, Tehran: Islamic Revolutionary Documentation Center, pp. 121-127. **[In Persian]**.
- Findley, Paul (2000). Deliberate deception: Facts about US-Israeli relations, translated by Mohammad Hossein Ahvayi, Tehran: Office of Political and International Studies. **[In Persian]**.
- Fisk, Robert (2020). "This is what Trump is doing in the Middle East while you're distracted by coronavirus", INDEPENDENT, 26th March, available at: <https://www.independent.co.uk/voices/trump-iran-afghanistan-middle-east-pompeo-coronavirus-a9426881.html>.
- Fuller Graham W. (1990). "The Middle East in US Soviet Relations". Middle East Journal, Vol.44, No3 (Summer).
- Ghasemi, Mustafa (2010). The Position of the Jewish Lobby in US Policy Making, Educators Magazine, Spring, No. 3, pp. 31-32. **[In Persian]**.
- Golmohammadi, vali (2019). "The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Prospects for Change and Continuity", All Azimuth V8, N1, 2019, pp 93-102.
- Griffiths, Martin (2007). Fifty Key Thinkers in International Relation. London: Rutledge.
- http://www.bbc.com/persian/iran/2016/03/160327_me_inside_whitehouse_obama_iran.
- Information newspaper (2002/03/12). "Khatami: Combating Violence, Opposing Terror, Striving for Peace and Development is the Politics of My Government", Year 8, Issue 1884, available at <http://www.ettelaat.com/etbarchive/1996-2014/2002/03/11Mar/P2.pdf>. **[In Persian]**.
- Information newspaper (2007/02/12). "The epic of unity and the presence of the nation in the Bahman 22 march", No. 23846, available at <https://www.magiran.com/article/1344727>. **[In Persian]**.
- Iran Newspaper (2008/08/06). "We are not afraid of threats", No. 3946, available at <https://www.magiran.com/article/1634147>. **[In Persian]**.
- Javanshiri, Amir Sadra and Basiri, Mohammad Ali (2019). "Comparing the Role of the Israeli Lobby in US Foreign Policy under Barack Obama and Donald Trump with Emphasis on the Nuclear Deal with the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of International Studies, Summer 2016, No. 1 (61), pp. 31-61. **[In Persian]**.
- Khadem, Fazeleh (2010). "Reflections of the Saudi-US Game on Iran's National Security", Journal of Middle East, Autumn and Winter Studies, Nos. 58 and 59. **[In Persian]**.
- Khomeini, Ruhollah (2000). Sahifa Noor, vol. 16, Tehran: Institute and organization of publishing the works of Imam. **[In Persian]**.

- Mahmoud Al-Sahli, Nabil (2004). "A Look at US-Israeli Relations from Several Angles," translated by Ismail Iqbal, Information Newspaper, p. 12. **[In Persian]**.
- Mansoorian, Niloufar (2006/08/27). "We are not a threat to any country, not even the Zionist regime", Shargh newspaper archive, No. 843, available at <https://www.magiran.com/article/1185209>. **[In Persian]**.
- Mearsheimer, John J (2013). International Relations Theories. Ed(Third Edition) by Tim Dunne & others. Oxford University Press .
- Mossallanejad, Abbas (2017). "TRUMP'S MIDDLE EAST POLICY MAKING AND THE FUTURE OF SECURITY", Geopolitics Quarterly, Volume 12, Number 4; pp 39-65.
- Mousavifar, Razieh (2017). "Iran-US Relations; The Israel Issue, Politics Quarterly, Volume 46, Summer, No. 2, pp. 514-497. **[In Persian]**.
- Mousavifar, Razieh (2020). "Components of the escalation of the crisis in Iran-US relations; NPT or Offshore Balance? ", Politics Quarterly, Volume 49, Fall, No. 3, pp. 821-835. **[In Persian]**.
- Saeedinejad, Hamid Reza (2001). "Why is the United States Helping Israel?", Foreign Policy Quarterly, Vol. 15, No. 1, p. 172. **[In Persian]**.
- Shahbazi, Elham (2015). "Iran and Israel from Cooperation to Conflict", Kheradnameh Magazine, Spring and Summer, No. 12. **[In Persian]**.
- Shargh newspaper (2006/08/05). "The New Middle East Will Be Formed Without the Zionist Regime", No. 826, available at <https://www.magiran.com/article/1162655>. **[In Persian]**.
- Souva, Mark (2005). "Foreign Policy Determents: Comparing Realist and Domestic – Political Models of Foreign Policy". Conflict Management and Peace Science. 22: 149- 163.
- Suleimani, Mohammad Baqir (2001). Actors in the Middle East Peace Process, Tehran: Publications of the Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**.
- Survey, Massoud (2017). "Iran and the Islamic Middle East (Islamic Asia West) Plan", M.Sc. Thesis, Mofid University. **[In Persian]**.
- Tabatabai, Ariane M (2019). "iran's national security debate; Implications for future U.S. iran negotiations, RAND's publications, available at: <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE344.html>.
- Talei Hoor, leader; Omidi, Ali; Basiri, Mohammad Ali (2016). "Identity Factors of Conflict in the Relations between the Islamic Republic of Iran and the United States of America", Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Summer, No. 4. **[In Persian]**.
- Thomas, Michael (2007). American Policy Toward Israel: The power and limits of beliefs. Londn and New York, Routledge.
- Torbati, Hussein (2004/01/06). "The Danger of the Zionist regime's weapons of mass destruction from myth to reality", Quds newspaper, p. 15. **[In Persian]**.

- US Presidential Studies Group (2001). American Policies in the Middle East, translated by the translator group of Abrar Contemporary Cultural Institute, Tehran: Abrar Contemporary Cultural Institute, Tehran. **[In Persian]**.
- Lotfian, Saeedeh (2018). "Israel's Strategic Perspective and Assessing Its Security Threat to the Middle East," Politics, Spring, Volume 47, Number 1, pp. 179-200. **[In Persian]**.
- Waltz, Kenneth N. (1979). Theory of International Politics. Massachusetts: Addison Wesley publishing co.
- Zakeri Rad, Mitra (2019). "Iran-US Relations in the Election of Barack Obama and Donald Trump Based on Constructivism", M.Sc. Thesis, Mofid University. **[In Persian]**.
- Zohar, Sean (2014). An Exploration of Critical Discourse: The Iranian Nuclear Debate. Master's Research Paper.

